



روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران

عامل: کلبه قوانین - به و مقررات - گزارش کمیسیونها - صورت مشروح مذاکرات مجلسین - اخبار مجلس - انتصابات - آگهی‌های رسمی و قانونی

شماره ۲۱۴۲

شنبه ۴ خرداد ماه ۱۳۳۱

سال هشتم

شماره مسلسل ۱۱

دوره هفدهم مجلس شورای ملی

مذاکرات مجلس شورای ملی

جلسه ۱۱

صورت مشروح مذاکرات مجلس روز سه شنبه ۲۰

خرداد ماه ۱۳۳۱

فهرست مطالب:

- ۱- تصویب صورت مجلس
- ۲- استرداد آقای میراشرافی مخالفت خود را از اعتبارنامه آقای مهندس حسینی و اعلام تصویب آن
- ۳- اعلام استرداد مخالفت آقای عامری و تصویب اعتبارنامه آقای حاج سیدجواد
- ۴- طرح گزارش کمیسیون تحقیق راجع به نمایندگی آقای حائری زاده از تهران
- ۵- تعیین موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

مجلس یکساعت و پنج دقیقه قبل از ظهر بریاست آقای اورنگ تشکیل گردید

۱- تصویب صورت جلسه

رئیس - صورت غائبین بعرض برسد.

(شرح ذیل خوانده شد)

غائب با اجازه آقای دکتر سید علی شایگان

غائبین بی اجازه آقایان: حاج سید ابوالقاسم کاشانی، دکتر حسین فاضلی، دکتر سنجابی، سید باقر جلالی موسوی، محمد علی دادور

رئیس - آقای ملک مدنی در صورت مجلس نظری هست؟

ملک مدنی - بلی

رئیس - بفرمائید

ملک مدنی - در جلسه گذشته جناب

آقای راشد بیانی فرمودند و بنده هم يك جمله عرض کردم برای اینکه رفع سوء تفاهم بشود مجلس شورای ملی نسبت باین نهضت ملی که بوده همیشه پشتیبانی نموده و همه ما

از این نهضتی که در واقع افکار عمومی ملت ایران است طرفداری کردیم و مخالفی هم بنده در مجلس سراغ ندارم خواستم این توضیح را عرض کنم برای رفع شبهه، گرچه نشر ایشان هم این نبود ولی برای آنکه مبادا سوء تفاهمی بشود خواستم عرض کنم و ضمناً هم خواستم اظهار تاسف کنم از پیش آمد جلسه گذشته امیدواریم که دیگر در جلسه

های دیگر نظایر جلسه گذشته پیش آمد نکند و همه ما با وحدت و برادری خود را برای خدمتگزاری ملت ایران آماده کنیم.

رئیس - انشاء الله آقای اخگر در صورت جلسه نظری دارند؟

اخگر - بلی

رئیس - بفرمائید

اخگر - بطوریکه بنده ملاحظه کردم صورت جلسه اغلاط بسیار دارد خواستم توجه جناب عالی را جلب کنم که امر بفرمائید مراقبت بکنند اینقدر غلط چاپ نشود اینها سند است برای آتیه و دیگر راجع بطرز سخن گفتن در جلسات هم استدعا میکنم داده ۸۲ نظامنامه رعایت بشود که هر کس می خواهد سخنی بگوید اجازه بگیرد و در موقع خود سخن بگوید نه اینکه موقعی که يك ناطقی می خواهد سخنی بگوید هر کسی از جانبی سخن بگوید و در نتیجه این جار و جنجالها مجلس از جزر و مد خودش بیفتد و موجب یأس و ناامیدی مردم بشود

رئیس - مکرر عرض شده است که این صورت جلسات مجلس دو مرتبه طبع و توزیع میشود در مرحله اول که در دسترس آقایان گذاشته میشود ممکن است اغلاطی درش باشد اضافاتی درش باشد کسوری درش باشد بتذکر آقایان رفع میشود و در طبع ثانی خالی از غلط و زوائد و نقصان طبع و توزیع میشود آقای شمس قنات آبادی در صورت مجلس نظری دارید؟ بفرمائید

شمس قنات آبادی - خواستم به اطلاع آقایان نمایندگان محترم بر آنم اعتراضی که بنده در جلسه گذشته کردم نه از نظر مقام ریاست بود نه از نظر مخالفتی که با طرح اعتبارنامه آقای رفیع بود بلکه با خلاف ترتیب مخالف بودم و گمان نمیکنم که بین آقایان نمایندگان کسی باشد که با

حلاف ترتیب موافق بوده باشد بنده هم فقط باخلاف ترتیب مخالفت کردم و عرض دیگری نداشتم يك تلگرافی هم از اردبیل رسیده است و يك نامه ای هم از آقای شیخ محمد طهرانی که از علماء و دانشمندان تهران است راجع به پشتیبانی آقای مصدق و آن عرایض چند جلسه قبل بنده راجع به قطع برنامه موسیقی تقدیم مقام ریاست میکنم

رئیس - قبل از اینکه تصویب صورت مجلس سابق را بنده اعلام بدارم این تذکر مفید است مادام که رئیس دانستم مجلس شورای ملی انتخاب نشده است و نامه آمادگی مجلس بمقام لازم عرض نشده مجلس بنحو رسمیت برای نطقهای قبل از دستور یا خود دستور و یا در اطراف دستور آمادگی ندارد بنابراین آنچه را که جناب آقای راشد فرمودند تذکری بوده است لازم اما نه جزء نطقهای قبل از دستور رسمی مجلس بوده است و نه جزء دستور از این جهت اگر توضیحی یا تبیینی لازم داشته امساک میشود برای خاطر موقع مناسب خودش باقی است

راشید - بنده طبق ماده ۹۰ اخطار دارم.

رئیس - بفرمائید

راشید - در باب صحبتهایی که بنده کردم چنین حس کردم که بعضی از آقایان سوء تفاهم کردند که شاید این صحبتها مبنی بر سابقه ای بوده و برای رفع این سوء تفاهم عرض میکنم که من در خارج این تالار با هیچ دسته از آقایان و کلا ارتباط ملاقاتی و نه تلفنی دارم و بهیچوجه کسی از صحبت هائی که من میخواستم بکنم اطلاعی نداشته و من هم کسی نیستم که تحت تلقین احدی واقع شوم یا آلت فعل شوم خود جناب عالی که جناب آقای اورنگ هستید مرا از همه بهتر می شناسید که دارای روح صلبی هستم که مجال

ومتنع است که فلک بتواند در روح من اثر بکند من آنچه را که گفتم خود خبر داشتم و پس و مخصوصاً برای اینکه آقایان مرا بشناسند و بعداً اگر مجلسی باشد که ما با هم همکاری داشته باشیم برای اینکه بدانند این همکار کوچکشان کیست این را باید عرض کنم من از خصوصیات این است چه در مجلس به درمنبر مجال است از تصمیمی که دارم و بخانی که میگویم بگویم احدی را مطلع ننماید من برای آنکه اگر بگویم از نیروی و جرم کم میشود و مکرر هم بوده که من خود بخوبی داشته‌ام در یک موضوعی سخن بگویم یا کاری بکنم و قتیکه دیده‌ام دیگری در آن موضوع تذکری داده خودداری کرده‌ام برای اینکه تحت تأثیر القاء نبوده باشم پس آن سخنان فقط از فکر خودم و از عقیده خودم . . .

رئیس - کوتاه بیایند آقا **راهب** - هیچ نظری هم نداشته‌ام جز خیر خواهی والان هم به آنچه که گفته‌ام متقدم و راجع به و کالت هم که گفتم نخواستم بدیگران اهانت کنم گفتم شاید طبیعی‌ترین و کبلی که در این دوره‌ها انتخاب شده باشد بنده باشم

میر اشرفی - آقای کاشانی طبیعی ترین و کبلی هستند آقای کاشانی در گرگان بودند مردم بهشان رأی دادند

رئیس - کوتاه بگردید آقای راشد در صورت مجلس است

راهب - این نکته را هم بجناب آقای میر اشرفی عرض بکنم اینکه شما فرمودید اینجا منبر نیست بستی بشما عرض کنم که منبر بالاتر از اینجاست

رئیس - آقای راشد مختصر بفرمائید **میر اشرفی** - پس چرا و اعراض را از بالای منبر میکشند پائین؟ (زنک رئیس) پس چرا شام سخن نگفتید شما اگر اهل منبر بودید میخواستید دو کلمه هم راجع به آن بگوئید منبر را دکان خودتان میدانید

رئیس - آقای داکتر ملکلی راجع به صورت مجلس نظری دارید بفرمائید **داکتر ملکلی** - عرض کنم با ارادتی که بجناب آقای راشد همه ما ما داریم در فرمایشاتی که در روز اینجا فرمودند بعضی مطالبی ذکر شده است و در صورت جلسه نوشته شده است که اگر اصلاح نشود بضرر کشور خواهد بود باین جهت بنده با اجازه خود جناب آقای راشد خواستم این مطالب را تذکر بدم و تقاضا کنم که اینها را اصلاح کنند یکی اینکه عوض (فرم) (هرمز) نوشته شده پایگاه نظامی امریکا است در صورتی که هرگز یک جزیره ایرانی است .

رئیس - آقای داکتر ملکلی با آن معذرتی که من طلبیدم و آنرا از صورت رسمی مجلس خارج فرض کردم لازم نیست که این

قریرات بشود **داکتر ملکلی** - و مطلب دیگری که فرمودند این بود که ایران تحت نفوذ انگلستان بوده ایران هیچوقت تحت نفوذ انگلستان نبوده است یک شکر کتی بوده است غاصب و یک عده عواملی در این مملکت داشته‌است که در اینجا اخلال میکردند و مواد جدید منوع را تکذیب میکنند

رئیس - در صورت مجلس نظری نیست .

نمایندگان - خیر **رئیس** - صورت مجلس تصویب شد **۴ - استرداد آقای امیر اشرفی مخالفت خود را از اعتبار نامه آقای مهندس حسینی و اعلام تصویب آن**

رئیس - اعتبار نامه آقای مهندس حسینی مطرح است آقای ملک در این موضوع فرمایشی دارید؟ بفرمائید **ملک مدنی** - راجع به اعتبار نامه آقای مهندس حسینی خواستم از جناب آقای میر اشرفی استعفا کنم و شاید این عرض بنده را اغلب آقایان نمایندگان هم موافقت دارند که چون آقای مهندس حسینی در مسافرت تشریف دارند و برای امر مهمی بلاهه تشریف برده‌اند مصلحت این است که همانطوریکه در جلسه پیش هم گفته شد ایشان هم موافقت با رفتن ایشان بکنند و اعتراض نکنند و اعتراضشان را پس بگیرند که این اعتبار نامه بتصویب برسد (نمایندگان - صحیح است) برای اینکه شاید صلاح مملکت باشد

امامی اهری - همه این تقاضا را دارند . **بهادری** - اجازه میفرمائید؟ **رئیس** - بفرمائید **بهادری** - بطوریکه جناب آقای ملک فرمودند چون مطالبی که آقای میر اشرفی میخواهند صحبت بکنند مربوط به آذربایجان است استعا میکنم از آقای میر اشرفی که این صحبتها ایشان را پس بگیرند و راجع بگذشته آذربایجان صحبت نشود نمایندگان آذربایجان در این مورد معظوری دارند .

رئیس - بسته است به اراده آقای میر اشرفی **میر اشرفی** - اجازه میفرمائید بنده قبل از اینکه وارد موضوع اعتبار نامه آقای مهندس حسینی بشوم میخواهم مقدمه یک عرضی بکنم و این عرض بنده برای آقایان نمایندگان لازم است که بدانند چه خبر است در داخله مجلس

نادعلی کریمی - لزومش را شما تشخیص میدهم؟ **میر اشرفی** - (بانشد و عصبانیت) به آقا بنده لازم میدانم و لزومش را من

تشخیص میدهم بنده تشخیص میدهم که اینجا حق دارم حرف بزنم هر وقت شما آمدید اینجا هر چه دلتان خواست بگوئید **کریمی** - ممکن است شما اشتباه بکنید .

میر اشرفی - اشتباه بود اعتراض کنید امروز آقایان ۴ چهل روز است که مجلس تشکیل شده است این ۴۰ روزه هنوز یکقدم صحیح برای این ملت بر نداشته ایم و همه این مردم انتظار دارند که این مجلس و این آقایان نمایندگان که خود آقای داکتر مصدق هم اعتراف دارند که صدی هشتاد نمایندگان آن نمایندگان مردمنده عملی انجامی دهند همه شا با مردم در خارج تماس دارید و می‌دانید که مردم در چه فقره و بختی دارند زندگی میکنند (حاج سید جوادی - آقای میر اشرفی کم لطفی نفرمائید) بنشین آخوند خیال میکنند اینجا قزوین است بنشین حرف بشنو هر وقت نوبت شد یا حرفت را بزن . (خنده تماشاچیان)

رئیس - ماده را بخوانید برای آقایان تماشاچیان . **مقدم دماوندی** - ماده چه فایده دارد دستور بدهید بیرونشان کنند . **رئیس** - بگوئید آقا **میر اشرفی** - دستور بدهید بیرون کنند ما که آلت نیستیم اینجا امروز چهل روز است که مجلس تشکیل شده است و یک قدم برداشته نشده برای مردم نمی‌تواند هم قدمی بردارد برای اینکه در خارج مجلس دستهایی است که میخواهد مجلس را موهن بکند می خواهند مجلس را ضعیف بکنند روزی که ما آمدیم اینجا تا از طرف آقایان نمایندگان جبهه ملی اعتراضی با اعتبار نامه‌ها نشده بود هیچکس اعتراضی نکرد این اعتراض و اختلاف و منتسج کردن مجلس از ناحیه خود آقایان بوجود آمد بعد از آن هم که در خارج از مجلس بنا بتوصیه و امریک عده از دوستانم مخالفت‌های خودم را پس گرفتیم این پس گرفتن برای چی بود ؟ برای این بود که ما حسن نیت خودمان را نشان بدهیم و مخالفت نکنیم تا مجلس هر چه ممکن است زود تر شروع بکار بکنند و الا بنده بلد بودم که ۲ ساعت برای مخالفت با جناب آقای مشار بیایم آقای مشار هم بیایند بنده جواب بدهند پس منظور از این پس گرفتن ها چیست ؟ منظور رفع اختلاف است از اینکه من امروز مخالفت را با اعتبار نامه آقای مهندس حسینی پس بگیرم چه نتیجه‌ای دارد ؟ آن روز مادر خارج جلسه مخالفت خودمان را با اعتبار نامه آقای مهندس زیر کرده و آقای داکتر سنجایی پس گرفتیم تا مجلس کار بقیه اعتبار نامه‌ها را هر چه ممکن است زودتر خاتمه بدهد و وارد کار اصلیش که رفع احتیاج مردم است بشود ولی همان روز

که وارد مجلس شدیم با اعتبار نامه آقایان یزدی و مخالفت شده می‌دانند که اعتبار نامه آقایان و کلای یزدی در این مجلس تصویب خواهد شد . پنجاه تایی دیگر هم باشد تصویب خواهد شد این برای چیست ؟ برای این است که اشخاصی در خارج نشسته‌اند که میخواهند مجلس را موهن بکنند و بمرم بگویند که این مجلس برای شما نمیتواند کار بکند در صورتیکه بنده از پشت این تریبون فریاد میزنم خلاف است همه آقایان نمایندگان حاضر هستند که برای این مردم قدم بردارند همه میخواهند کار بکنند همه می خواهند بنفع ملت ایران قدم بردارند . (صحیح است)

ما نمی‌خواهیم که اینجا بنشینیم و تا ۵ روز دیگر راجع با اعتبار نامه‌ها صحبت بکنیم در ادوار گذشته راجع با اعتبار نامه‌ها در ظرف ۲ روز ۳ روز صحبت میشد و خاتمه پیدا می کرد الان چهل روز است داریم راجع به اعتبار نامه‌ها صحبت می‌کنیم دولت یک عملیات خلاف قانونی دارد میکند که ما ناگزیر هستیم ناظر بردستگاه دولت باشیم چند روز گذشته یک تصویب نامه‌ای در هیأت دولت گذرانیده‌اند که ۲ میلیون تومان روی آن سوء استفاده شده اشیاء ممنوعه‌ای که ۱۰ سال است در گمرک خوابیده است ساعدوزم آرا هیچکدام قدرت مرخص کردنشان را نکردند آقای کاظمی بدست داکتر مفخم تصویب نامه صادر کرده‌اند و این هارا مرخص کرده‌اند ما نمی‌توانیم ناظر این جریانات باشیم بنده منظورم از این عرض آن است که آقایان یک فکری برای کار مجلس بکنند ما اگر هر روز بخوایم بیاییم این جا پشت تریبون بنده بگویم آقای س گرفتیم باز یک اعتبار نامه ای دومرتبه مطرح شود و وقت مجلس گرفته بشود این فایده ندارد باید یک فکری کرد باید خود آقایان نمایندگان جبهه ملی یک تصمیمی بگیرند و بکنند در مجلس کار خودش را بکنند البته بنا بر امثال امر عده‌ای از آقایان رفقا بنده مخالفت خودم را از اعتبار نامه آقای مهندس حسینی پس می‌گیرم ولی باید یک فکری برای این مملکت کرد (نمایندگان - احسن)

رئیس - نظر با استرداد آقای میر اشرفی مخالفت خود را از اعتبار نامه آقای مهندس حسینی تصویب شد آقای خسرو قشقائی مخبر کمیسیون تحقیق

(۳ - اعلام استرداد مخالفت آقای عامری و تصویب اعتبار نامه آقای حاج سید جوادی) **ناصر ذوالفقاری** - اعتبار نامه آقای حاج سید جوادی را هم پس گرفته‌اند بخوانید . **رئیس** - می‌خوانیم . **خسرو قشقائی** - یک دفعه بفرمائید **رئیس** - نظر با استرداد کتبی آقای جواد عامری مخالفت خود را با اعتبار نامه آقای حاج سید جوادی اعتبار نامه آقای

مجلس شدم با اعتبار نامه آقایان یزدی و مخالفت شده می‌دانند که اعتبار نامه آقایان و کلای یزدی در این مجلس تصویب خواهد شد . پنجاه تایی دیگر هم باشد تصویب خواهد شد این برای چیست ؟ برای این است که اشخاصی در خارج نشسته‌اند که میخواهند مجلس را موهن بکنند و بمرم بگویند که این مجلس برای شما نمیتواند کار بکند در صورتیکه بنده از پشت این تریبون فریاد میزنم خلاف است همه آقایان نمایندگان حاضر هستند که برای این مردم قدم بردارند همه میخواهند کار بکنند همه می خواهند بنفع ملت ایران قدم بردارند . (صحیح است)

مجلس شورای ملی **رئیس** - آقای قشقائی **آقای خسرو قشقائی** گزارش کمیسیون تحقیق دایر بنمایندگی آقای حائری زاده را از طهران شرح ذیل قرائت نمود) گزارش کمیسیون تحقیق مجلس شورای ملی

اعتبار نامه آقای حائری زاده که در درجه پنجم منتخب طهران بودند با مخالفت آقای رامزی بکمیسیون تحقیق ارجاع و مورد رسیدگی قرار گرفت . جریان کلی انتخابات طهران شرح گزارش شماره ۴ از شعبه چهارم نمایندگی آقای حائری زاده بشرح گزارش شماره ۸ از شعبه چهارم باستحضار آقایان نمایندگان محترم رسیده است .

آقای فرامرزی معترض ایشان تذکره داده بنده در کمیسیون راجع با ایشان توضیحاتی دادم لذا کمیسیون تحقیق با استناد ماده ۸ آیین نامه داخلی گزارش شماره ۸ از شعبه چهارم دایر بصحت نمایندگی آقای حائری زاده از طهران را تأیید می‌نماید . **رئیس** - آقای فرامرزی و عندعلیه الصلوة والسلام

لا اله الا الله صلوات الله علیهم و علی آله و سلم این جریانات باشیم بنده منظورم از این عرض آن است که آقایان یک فکری برای کار مجلس بکنند ما اگر هر روز بخوایم بیاییم این جا پشت تریبون بنده بگویم آقای س گرفتیم باز یک اعتبار نامه ای دومرتبه مطرح شود و وقت مجلس گرفته بشود این فایده ندارد باید یک فکری کرد باید خود آقایان نمایندگان جبهه ملی یک تصمیمی بگیرند و بکنند در مجلس کار خودش را بکنند البته بنا بر امثال امر عده‌ای از آقایان رفقا بنده مخالفت خودم را از اعتبار نامه آقای مهندس حسینی پس می‌گیرم ولی باید یک فکری برای این مملکت کرد (نمایندگان - احسن)

رئیس - نظر با استرداد آقای میر اشرفی مخالفت خود را از اعتبار نامه آقای مهندس حسینی تصویب شد آقای خسرو قشقائی مخبر کمیسیون تحقیق

و افترا را اینقدر رواج میدهد که هیچکس به هیچکس اعتماد نداشته باشد و کسیکه با هر عمل مثبتی ممانعت می کند جاسوس کسی است که حرف شیعه و سنی در مملکت میزند و با وحدت ملی و اسلام بازی میکند

اجنبی وقتی در مملکتی نظر استعماری دارد چه میخواهد؟ می خواهد آن مملکت خراب و بایرو مردم آن فقیر و بیچاره بمانند میخواهد بهم اعتماد و اتفاق نداشته باشند تا نتوانند با هم همکاری بکنند

ببینید در مملکت ما هر کس هر کاری بکند می گویند بدستور انگلیس است آنکه با انگلیس دشمنی می‌کنند - گویند بدستور خود ایشان است و آنکه می گویند تند نروید عقل و منطق را در زندگی راهنمای خود قرار دهیم می گویند نوکر انگلیس است و یک سوء ظنی در تمام مردم بهم ایجاد شده که همه در باره یکدیگر اینطور تصور می کنند و مادامیکه فکر اینطور است مجال است که جماعتی بتوانند با هم کار کنند یا کسی حاضر شود که یک قدم مثبت برای مملکت بردارد برای اینکه آنکسی که عمل می کند عمل مثبت است

منفی که کاری نمی کند و در یک مملکتی تا عمل مثبت نشود مجال است آن مملکت ترقی کند و ملتش روی سعادت بیفتد .

سوابق اشخاص را در نظر بگیرد و ببیند کیست که کاسه لعن برداشته و هر که را دید ممکن است برای مملکت قیودی باشد یا چند نفری دور او جمع شوند .

یا فکر ورأی و تجربه او مورد استفاده برای مملکت قرار گیرد او را طوری لعن مال میکنند که دیگر کسی رغبت نکند که بوی نزدیک شود تا وجود او باطل و عاقل و غیر قابل استفاده گردد .

ببینید کی اینکار را می کند و جاسوس اجنبی است برای اینکه اجنبی این را می خواهد آقای حائری زاده شاید فقط از ده سال مرا بشناسند یعنی همین ده سالی که روی عرصه سیاست آمده ام ولی من سی سال است که اورا می شناسم که چه می داند؟ شاید همانجا که ایشان می‌زنند همیشه از این مقوله است و آنچه من تصور می کنم ایشان در آینه جبهه مردم صورت خودشان را می بینند با نول روان شناسها اول مطالعه داخلی می کنند و بعد آنرا بر دیگران تطبیق می‌کنند

دوره چهارم مجلس می شناسم آتوق همان تاریخی بود که بقول اوشیخ عبدالرحمن از بحرین بهتران آمد شایدا و این نام را برای تحقیر من گفت ولی من بدان افتخار می‌کنم زیرا در محل ماشیخ بزرگترین اقب است و بحقیقت من استحقاق

این لقب را ندارم چون هیچ یک از مظاهر شیخی در من نیست زیرا نه علمی دارم که شیخ علم باشم و نه پرنسیپ داشته‌ام که شیخ به معنی پرنس باشم .

یک لقب خانوادگی بود که روی من مانده بود والحمدلله که مثل سایر آدمها شدم و آن لقب از بین رفت .

باری من از همان دوره چهارم آقای حائری زاده را آدم درستی نشناختم و در دل خود احساس کراهتی نسبت باو کردم که همان سبب میشد که در مجلس حتی ایامی که روی یک فکر عمل میکردیم نتوانیم با هم تماس بگیریم و بفاد غش القلوب بظهر علی فلنات اللسن آن کراهت گاهی در صفت کیهان و گاهی توی مجلس بر قلم یازبان من ظاهر میشد و از آن جمله سرمقاله‌ای بود که تحت عنوان سهم شاه و حائری زاده در دوره یازدهم که از سبزووار وکیل شده بود روزی پشت تریبون شروع با آزادی فروشی کرده بود و من بلند شدم و گفتم تو دیگر آزادی فروشی نکن که کسی از تو نمیخرد و مجلس متشجع شد و جلسه بهم خورد . پس آن فرمایش ایشان که با من غرض شخصی ندارند بقدر سایر حرفه‌اشان راست بود .

جناب آقای حائری زاده بعکس آنچه خودشان گفتند که از یزد آمدند و با مدرس کار کردند آنوقت توی اجتماعین بودند و با سلیمان میرزا کار میکردند زیرا آنوقت متاع وجهه ملی را در این بازار می فروختند وقتی مرحوم نصرت الدوله و اعوانش یا بقول مردم در آن روز انگلیسها برای انداختن مرحوم مستوفی دسته بندی کردند و گبرودار بین اجتماعین و آزادیخواهان با دست انگلوفیل بعداعلی رسید آقای حائری زاده یکدفعه صف آزادیخواهان را شکست و رفت به دسته انگلوفیل پیوست و مستوفی را با آن ترتیب انداختند که عشقی گفت مستوفی از آن نطق که چون توپ صدا کرد مشت همه وا کرد .

داستان و کلاهی آجیلی راهمه شنیده‌اید و از آن روز مثل شده .

روزی که نغمه جمهوری بلند شد آقای حائری زاده باتدین کار میکرد و همگی می کوشیدند که سلطنت قاجار را مراندازند و سردار سپه را بریاست جمهور بردارند آقای قائم مقام الملک شما شاهد این حوادث بودید خیلی هاهستند که پرونده این قضایا هستند اما حائری زاده همیشه آستر و روته دارد یعنی صورتش چیز دیگر باطناً با مخالفین رفقای خود ساخته بود در حین گبرودار همان شب آخر از صف رفقای خود توی مجلس بیرون رفت و بمخالفین پیوست و صف رفقا را شکست تا در نتیجه این شد که سردار سپه بجای اینکه رئیس جمهوری شود شاهنشاه شد از آن روز ایشان بقول خودشان جزو اقلیت و رفقای مرحوم مدرس شدند اما چه

ببینید کی اینکار را می کند و جاسوس اجنبی است برای اینکه اجنبی این را می خواهد آقای حائری زاده شاید فقط از ده سال مرا بشناسند یعنی همین ده سالی که روی عرصه سیاست آمده ام ولی من سی سال است که اورا می شناسم که چه می داند؟ شاید همانجا که ایشان می‌زنند همیشه از این مقوله است و آنچه من تصور می کنم ایشان در آینه جبهه مردم صورت خودشان را می بینند با نول روان شناسها اول مطالعه داخلی می کنند و بعد آنرا بر دیگران تطبیق می‌کنند

دوره چهارم مجلس می شناسم آتوق همان تاریخی بود که بقول اوشیخ عبدالرحمن از بحرین بهتران آمد شایدا و این نام را برای تحقیر من گفت ولی من بدان افتخار می‌کنم زیرا در محل ماشیخ بزرگترین اقب است و بحقیقت من استحقاق

رفقائی؟ حالعرض میکنم البته بر کسی مخفی نیست که مرحوم رضاشاه مثل هر پادشاه مقتدر دیگری دشمنان خود را یکی پس از دیگری از بین برد مرحوم مدرس را نیز در سرمای زمستان با پیراهن وزیر شلواری گرفتند و توی یک ماشین انداختند و بخراسان تبعید کردند و چون در عرض راه از سرما میلرزید یک افسر شریف شهربانی بنام رفیعان همین سرهنک رفیعان قلمی که حافظ انتخابات تهران بود حقه همراه او بود پالتوی خود را روی او انداخت و بعد هم در مجلس یا اورا کشتند و یا فوت کرد .

قضیه‌ای را که نمیدانم بطور قطع اظهار عقیده نمیکنم .

با سایر همکاران یک رنگ اونیز همین گونه معامله کردند ولی آقای حائری زاده را که نه سواد عربی و فارسی درستی دارد و من تصور نمیکنم اگر کتابی که از حدود قهصره و روزنامه بالاتر باشد جلوش باز کنند بتواند بخواند و نه تعصیلات خارجی دارد بنام اصلاح عدلیه بزرگترین مقام قضائی بخشدند بزرگترین مقام قضائی که در تمام دنیا بزرگترین مقام اجتماعی است با ایشان دادند یعنی مستشار دیوان تمیز یا دیوانکشور کردند

آقایان یک نفر لسانیه که ۱۷ سال مرتب مدرسه می‌بیند با کنکور در دانشکده حقوق قبول میشود و دیپلم را هم از وی قبول نمیکنند بعد از آنکه از آن هفت خان روئین تن در راه علم گذشت تازه او را رتبه یک یا دوی قضائی میدهند در ازای چه چیزیک بیسوادی که در صرف مدرس کار میکرد و حالا هم کلوب مدرس را تاسیس کرده است عالیترین رتبه قضائی یعنی عضویت دیوانکشور میدهند ؟ یک قاضی عالم عمرش با آخر میرسد تا باین درجه برسد یک داکتر در حقوق ریشش سفید میشود مویش سفید میشود و چه بسا خیلی از دندانهایش می‌ریزد تا باین مقام برسد که اول آقای حائری زاده رسید سردار سپه یا اعلیحضرت پادشاه فقید بد دشمنان خود اینگونه یاداش میداد ؟

خود اعلیحضرت روزی از یکی از نخست وزیران پرسیده بود که این سید بی سواد هنوز در عدلیه هست ؟ ما آنروز گفتیم با مدرس باشد و بعد هم اورا آنجا گذاشتیم ممکن است این خبر راست یا دروغ باشد یعنی یا من دروغ بگویم یا آن نخست وزیر ولی اصل قضیه که آقای حائری زاده را با آن علم و سواد در ازای همکاری با مدرس و دشمنی با رضا شاه بالاترین مقام قضائی دادند راست است . حالاشما از این چه می

فهمید ؟ میل خودتان است بعد از شهریور ۱۳۲۰ آزادیخواهی آقای حائری زاده دوباره دبه کرد و مدتی این در آن در زد تا خود را برینبال

قوام السلطنه کشید و این مرد آزادخواه رفت که در خراسان برای آقای قوام السلطنه در کابل درست کند و شما میدانید که در آن زمان جواز بخشی و جواز فروش می بود و این دزدی علنی و آشکار بطوری رواج داشت که بدون احساس خجالت میکردند.

آقای حائریزاده صد تن قند آبکوه گرفت و این قند بنام آقایان فریشر و کنکان صادر شد که پولش را برای حائریزاده بدهند و آنها توسط تجار تخرانه زرشک این پول را باو برداختند و آن پولها را بجیب زد و رفت انتخابات خراسان را آنطوریکه اطلاع دارید درست کرد ولی همینکه انتخاب شد و مجلس آمد برای اینکه حربه هوجبگری یا بقول خودش اقلیت بازی ایشان خودشان گفتند که همیشه در اقلیتند که یکانه بال او برای ترقی و تنها سرمایه او در زندگیت از دستش نیفتد ببری قوام السلطنه که باو مقام و پول و شخصیت داده بود و او این مقام او بشماره پرفت شمشیر کشید و آن رویه را در مجلس با نازدهم پیش گرفت که می دانید حالا هم زمره مخالفت با دکتر مصدق ساز کرده برای این که بقول خودش دلس می خواهد اقلیت باشد و اگر غلنی مخالفت شدید نمیکند از ترس این است که راجع بنفت او را متهم بدارند و به سرنوشت کسان دیگری دچار شود که هم - کاری مصدق را رها کردند بعضی از آقایان مکرر خواستند که مصدق را ول کنند و باو بتازند ولی دیدند که نیکرخندان دوباره برگشتند و ولی اینهم دیری نخواهد پایید که باو دکتر مصدق خصومت شدید خواهد کرد برای اینکه بقول حضرت رسول اکرم حرام است بر بعضی از نفوس که تا بکسیکه با ایشان خوبی کرده بدی نکنند از دنیا برسوند.

اینکه عرض کردم آقای حائری زاده مطالعه درونی میکند و بعد ما ببینیم خود را بر دیگران تطبیق میکند یا عکس خود را در صورت مردم مبیند همین است. خود اینست و بن می گوید بوقلمون. کما اینکه بن اعتراض کرد که از ورامین انتخاب شده ام بغیالش اینهم مثل انتخاب خودش از سبزوار است و خود همین داستان شنیدنی است او اول با اینکه مأمور تبیین و کلای خراسان بود خودش از یزد کاندید بود بعد در یزد و فردیکر مورد توجه رئیس دولت قرار گرفتند پس کاندید مشهد شد و چون آقای حسن مکرّم در مشهد زمینه خیلی قوی داشت حائریزاده اصرار داشت که او را از مشهد تبعید کنند و من اینجاسی کردم و آقای صادقی آن مرد شرافتمند بن مساعدت کرد تا آقای قوام السلطنه از تبعید مکرّم صرف نظر کرد ولی بنام احضار ورا بتهران خواستند حائریزاده نتوانست از مشهد و کابل شود یعنی سیاست دولت

۱۳۲۱۹۱۸ شماره ۱۹۲۲۶

وزارت دادگستری وضع دفتر سرپرستی فعلی جریان منظم و مطلوبی ندارد اغلب اوقات مراجعین شکایت میکنند... آقای حائریزاده هم اطلاع کافی از همه مواد قانونی آئین نامه ها و مقررات ندارند (استعداد را به بینید که از بیست سال کار این از آب درآمده اند) و استنباط نشان غالباً صحیح نیست و نمیتوانند جزئیات کار و تاجیه عمل را چنانچه باید پیش بینی نمایند بدین جهت در عمل اغلب اشکال پیدا میشود مثلاً دفتر سرپرستی یکصد و شصت هزار ریال و جوه نقدینه صغار را به حسین علمی نام که فعلاً

اجازه نداد رفت بدرج مثل آن ماری که سوراخ ندارد و توی هر سوراخی می رود جا نیست و یکسایر دیگر بیرونش میکند و می ازین سوراخ درمی آید و بروی آن سوراخ ولی با اینحال ایشان آزادخواهند انتخابات آنجا هم تمام شده بود و سیدمرای بنام میرزا محمد دانش خواننده بودند حائریزاده گفت باقی را بنام من بخوانید و صندوق را توقیف کرده آقای قوام نخواست مکرّم از مشهد و کابل شود او راضی کرد که از در جزو کابل شود پس بجای حائریزاده او درآمد و حائریزاده رفت و در کابل ملی و صد درصد طبیعی سبزوارد شد ولی با اینحال او آزادخواه است و مثل وضوی بی بی تمیز خالدار که با هیچ جنابانی نمیشکست آزادخواهی و درستی آقای حائریزاده با هیچ جنابانی نخواهد شکست البته قصه بی بی تمیز خالدارا همه تان میدانید در نان و حلواوی شیخ بهائی است. بود در شهر هری پیره زنی - گفته رندی حبله سازی یرقنی الخ بعد یکی باو گفت این جنانهای پی در پی که هست هیچ ناید در وضوی و شوکت؟ این وضو از سنک دو فایتر است. (دو یعنی این تخته سنگها) این وضو نبود سد اسکندر است. این آزادخواهی نیست، سدر و تبین اسکندر است که هر کاری بکند نمیکند. حالا بیائیم به بینیم ایشان توی عدلیه چه کردند. مرحوم داور قضاوت بیسوادی را که از روی سیاست به دادگستری برد در جاهائی گذاشت که کسان دیگری نیز با ایشان باشند زیرا اگر کارافرادی با ایشان مباد نمیدانستند چه بکنند آقا را هم در ازای خدمت و دشمنی با اعلیحضرت رضا شاه مستشار دیوان کشور ساختند و او را در شعبه خود عضو مینمیز کردند که پرونده ها را ببینند و تقیضات خلاصه آنرا گزارش دهند چون نه کار کرده بود و نه سواد داشت تماماً غلط کار کرد و بعد او را رئیس دفتر سرپرستی صغار و معجزورین کردند و از عمل ایشان در آنجا این گزارش را که آقای دکتر هومن دادستان آنوقت تهران داده اند برایتان میخوانم

۲۸۰ مورخ ۲۶ ۲۱ ۲۰ ۲۷

بسیار مفصلی راجع بخرابکارهای آقای حائری زاده با اشخاص متفرقه مجوزی نداشته مقتضی است اولاً توضیح دهید این اقدام بر طبق چه مجوزی بوده و ثانیاً هر چه زود تر در پرداخت وجه موجود نزد خود اقدام نمایند در صورتیکه آقای حائریزاده تماماً با اشخاص متفرقه معامله کرده و از ششصد و کسری هزار ریال پول معجزورین و صغار پانصد و شصت هزار ریال خود او برداشت کرده بوده است و یک جواب مضحکی باین نامه داده که مفاد آن اینست که آقای محمد باقر شقیعیا در مقابل صغار مانند بانک است یعنی اول منشی ۷۵ تومانی او بانک شده و پول در اوریخته و بعد از او پانصد و شصت هزار ریال برداشت کرده است بنابراین او بدهی بصغار ندارد و

بفهمید که چرا دفتر سرپرستی صغار مختل شده و مسئولیتها لوٹ میشده است

آقای حائری زاده وقتی رئیس دفتر سرپرستی میشوند می بینند در اینجا پول بی صدائی هست و میتوان آنرا هپرو کرد در صدر حبله بر می آید در تجارخانه حجره شخصی بنام محمد باقر شقیعیاها را که انجا منشی بوده پیدا میکنند و قرارداد با حجره را لغو و شقیعیاها را با ماهی ۷۵ تومان استخدام میکنند که متصدی صندوق صغار باشد و مطابق باسخی که خود طی شماره ۹۶۹۹۱ مورخ ۳۳ ۲۲ ۲۳ مورخ دادگستری میدهد این عضو ۷۵ تومانی را قائم مقام بانک ملی میسازد و پولها را تماماً او میدهد که بجای بانک او مدیون صغار باشد و هر معامله می میکند بسود خودش باشد زیرا بقول حائریزاده او مثل بانک است و برای اینکه بتواند این کار را بکند گزارش سفسطه آمیزی به وزارت دادگستری می دهد و از مداخله دادستان و کثرت کار و کمی عضو شکایت می کند و از جمله می گوید سی هزار پرونده است آقای جوادی مأمور رسیدگی میشود طی شماره ۳۲۸۰ و تاریخ ۲۶ ۲۶ ۲۱ گزارش مفصلی میدهد که خرابکاری های حائریزاده را تصدیق و ایرادهای او را تکذیب می کند و از جمله میگوید سی هزار پرونده دروغ و فقط ۱۹ هزار پرونده است مطالب دیگری را نیز مبنی بر اعمال خلاف قانون آقای حائریزاده از روی نادانی ذکر کرده که از آن در میگذریم زیرا نادانی گناه نیست

مرحوم آهی وزیر دادگستری وقت رسیده گی را با آقای جوادی رئیس اداره کل بازرسی ارجاع او و بتاریخ ۷ ۲۱ ۲۰ خلاف کاریهای حائریزاده را در مورد تقریب پول صغار در معامله با حسین علمی و سایر موارد تصدیق کرده و راجع با علمی می گوید چون متسواری گردیده راه تعقیب مسدود است بعد آقای حائری زاده نامه ای بدادگستری مینویسد و مقداری مقاله می کند و باز آقای جوادی مأمور میشود طی شماره ۲۸۰ مورخ ۲۶ ۲۱ ۲۰ گزارش بسیار مفصلی راجع بخرابکارهای آقای حائری زاده داد این گزارش را من شماره اش و تاریخش را در ادم بگیرد ببیند آقای حائری زاده چه کرده اند و بهمین جهت است که آقای حائریزاده اینقدر با آقای جوادی لطف دارند و از آنجمله میگوید که اصلاً معلوم نیست که پول چه میروید معجزور با چه شخصی معامله شده است ولی اینها مهم نیست و پول معامله با حسین علمی متسواری توی جیب هر کس رفته ظاهر آبی حسین علمی است ولی آنچه مهم است اینست که با حبله عجیبی آقای حائریزاده شخصاً ۵۶۰ هزار ریال از پول صغار و معجزورین برداشت کرده و وزیر دادگستری فشارها آورده و آقای امیر علائی او را تحت تعقیب کفبری قرار داد و تفصیل آن از این قرار است و از اینجا میتوان

که فرض اینکه این عمل مجوز قانونی داشته چون خوشنما و پسندیده نیست بهتر است که جنابعالی با احترام مقام شامخ قضاوت از استفاده قلیل آن صرف نظر نموده نفع کثیر معنوی را بر ضرر مادی قلیل ترجیح دهید و خود جنابعالی در برابر این نصیحت خالصانه شخصاً قول دادید که بزودی وجه استقراضی را تدارک و بصندوق مسترد خواهید فرمود. متأسفانه نه از تصایح بنده و نه از مواعید جنابعالی اثری بظهور نرسید تا آنکه امر بگزارش رسمی دادستان تهران که متصدی و ناظر قانونی اموال صغار است منجر گردید و ناچار بحکم وظیفه مراسله شماره ۶۹۹۱ مورخ ۲۲ ۲۳ ۲۳ را جنابعالی نگاشته و تأکید نمود که بدون فوت وقت در مقام تأدیه آن وجه بر آمده و راضی نشوید که برای وجه مختصری طهارت ذیل بکففر قاضی محترم که مورد توجه وزارت بلکه دولت است آلوده با اتهامات و اعتراضات گردود در عین حال باز برای ادای تکلیف وجدانی که ما بلی بهتک عرض و اهانت احدی نیستیم (البته بعکس خود حائریزاده) تاجه برسید یکی از صاحب منصبان وزارت دادگستری. بتوسط جناب آقای زرین کفش معاون و آقای آموزگار مستشار دیوان کشور کرا را پیغام دادم که این مسئله کوچکتر از آن است که مورد بحث و گفتگو واقع شود و از آقای حائریزاده انتظار میرود که این وجه را فراهم ساخته و بصندوق صغار بپردازند و نام نیک و حسن شهرت خود را محافظت فرمایند.

متأسفانه بعد از انتظار بسیار اینک مراسله تفصیلیکه فوقاً اشاره شد در جواب با جناب رسید و با آنکه اینجناب دقیقاً آنرا مطالعه نموده در استدلالی که فرمودند اند هیچگونه مجوزی نگفتند را بر صحت معامله و استقراض جنابعالی متقاعد نمایند نیاقتم زیرا اولاً آقای محمد باقر شقیعیا دقیقاً دفتر دار اموال صغار بوده است و اجرت و حقوق دریافت میداشته اند و برای او و برای جنابعالی جایز نبوده است که بدون اجازه از وزیر دادگستری و دادستان شهرستان تهران این معامله مهم را که از لحاظ خودتان بود راست بنمائید. ثاناً بعد از آنکه مقرر بود است تجارخانه حجره در جوه صغار مداخله نماید مناسب نبوده است که جنابعالی توقع فرمائید که آقای محمد باقر شقیعیا مجدداً در اینکار مداخله داشته و استفاده از حساب مخصوص بانکش را بپوشد او بکند از بند زاریه اینکه می نویسد با آقای شقیعیا شخصاً اجازه نداد این که معاملات مدت دار بنماید یعنی بیستی مورد این از در باره خود جنابعالی قرارداد دهد.

این اعتراضات که از نظر بدوی بنظر اینجناب رسید باز ذیل دیگر اینجناب را بر آن داشت از روی کمال صمیمیت و با منتهای علاقه منی که بحفظ حیثیات و احترامات جناب عالی دارد بوسیله این مراسله خصوصی برای دفعه آخر تذکره کرده و حتی خواهش نماید که بیاس خدمت قضاوت دادگستری و صیانت عرض و حفاظت نام ایشان این عبارت یکقدری پیچیده است چون بد استسناخ شده می گوید که شما بمن بگوئید تاجه تاریخی میتوانید که بعد از آن اگر من اقدامی کنم وجداناً ناراحت نباشم علی اصغر حکمت»

هنگامی که آقای حائری زاده بسمت بازرسی وزارتخانه ها از طرف نخست وزیر معین شده نیز وزارت دادگستری طی شماره ۲۶۶۷ گزارشی بنخست وزیر داد که اواز اموال صغار و معجزورین پانصد و شصت هزار ریال برداشت کرده است. ولی با تمام این فشارها آقای حائریزاده پول پس نمی دهد و آتوق آزادی خواه شده بود کمی می تواند از آدم آزادی خواه پول پس بگیرد تا در زمان وزارت صدر قضیه تحت تعقیب دیوان کففر قرار می گیرد و آقای امیر علائی دادستان وقت در تاریخ ۲۲ ۲۳ ۲۳ طی شماره ۲۱۹۰۷ این نامه را بمقام وزارت می نویسد. حسب الامر موضوع برداشت وجوه صغار از طرف آقای حائریزاده رئیس سابق دفتر سرپرستی برای تعقیب مقدماتی واقع گردید چو سوابق در دفتر وزارت موجود است مستدعی است مقرر فرمائید سوابق مزبور را در تحت اختیار دادسرای دیوان کففر بگذارند تا مورد استفاده واقع شود. در ذیل نامه وزیر دستور ارسال اوراق را می دهد

خلاصه این پرونده بدیوان کففر می رود و چون باید محاکمه قضات با موافقت محکمه انتظامی باشد بمحکمه انتظامی ارسال میدارند و در آنجا هنوز این پرونده لاک و مهر است. یکی دیگر از داستانهای امانت و در ستکاری آقای حائریزاده داستان قرآنی است که در یزد دادند قیمت کند زیر اخطی بود و جلد قیمتی داشت و آنرا برداشت و وارد تهران جلد قیمتش را فروخت و قرآنرا با ریاب کیخسرو داد که الان در کتابخانه مجلس است و مرحوم فرخی این رباعی را برای او ساخت.

سوی تهران و بکیخسرو گرش بسپرد گفت باخبل و کیلان زنی حفظ وطن بهین مصحف قاچاق قسم باید خورد این تلگرافی است که دوره پانزدهم مردم یزد کرده و از این قرآن نام برده اند تقدیم ریاست می کنم

آقای حائریزاده این همه تظاهر به مخالفت دیکتاتوری میکنند و بمن مداح دیکتاتوری می گویند من با اینکه رئیس نامه نگاری یا تبلیغات دولت شاهنشاه فقید بودم و با اینکه از مصمم قلب او را بزرگ می داشتم و خواهم داشت هیچ وقت روی پای آن مرحوم نبقادم که چکمه او را بیوسم ولی

دکس حائریزاده هست که با عاانه روی پای او افتاده و چکمه اش را می بوسد. (حائری زاده - بدهید زیارت کنم) نشان میدهم اما اینکه چرا من نتوانستم در این جلسه حاضر کنم بعضی رفقای مجلسم قول دادند که بیاورند چون پیش خودم نیست (حائریزاده - تا پنجمال مهلت دارید که پیدا کنید) خوب ممکن است نباشد من دروغ نمی گویم گفته اند که می آوریم من هم گفتم اما اینکه چرا حائریزاده وکیل نشد ایشان فرمودند که من در دوره چهارم برای جاسوسی از بحرین آمده بودم در صورتیکه من از بحرین برای جاسوسی نیامده بودم شنیده بودم که یاکوکیل خوشگلی بنام حائریزاده از یزد آمده است تهران آمده بودم شکل و شمایل او را ببینم (حاج سید جوادی - قربان قزوین نزدیکتر بود چرا آنجا نرفتید) اگر قزوین نرفته ام پهلوی قزوینی جادارم

نه زیننده مجلس است و نه زیننده رمضان. بفرمائید آقای فرامرزی - اگر بخاطر داشته باشید وقتی اعلیحضرت فقید بفکر افتاده بود که برای ایران حزبی نظیر حزب خلق ترکیه درست کند و دستور این کار را داد.

یک حزب بر رهبری مرحوم تیمورتاش تشکیل یافت بنام ایران نو که اغلب رجال و مستخدمین عالی مقام دولت در آن نام نویسی کردند.

حزب دیگری را مرحوم در گاهی رئیس شهربانی وقت تشکیل داد بنام ض و الف یعنی ضایران نو این دو حزب سخت مخالف یکدیگر بودند آقای حائریزاده از یکطرف در ایران نو اسم نوشت و تعهدات آنرا امضاء کرد و از طرف دیگر رفت عضو کمیته سری ض الف شد مرحوم تیمورتاش فهمید و گفت دیگر اگر حائریزاده پشت گوش رادید روی مجلس را خواهد دید اشخاص زیادی بمان افتادند که تیمورتاش از تقصیر او بگذرد و قبول نکرد اینجاست چند نفر از آقایان هم که این قضیه را میدانند اسم برده ام ولی چون ممکن است خوششان نیاید اسمهایشان را نمیخوانم

من از دوره چهارم چیزهایی راجع با آقای حائریزاده میشنیدم گاهی با جاسوس روس و گاهی انگلیس میگفتند ولی من تاجیزی برایم محقق نباشد بساور نمیکنم اما حالا فکر میکنم که باید جاسوس باشد برای اینکه بهمه میگوید جاسوس و این همان مطالعه درونی یا عکس خود در آئینه صورت مردم دیدن است

اینجا یک مطلبی هم هست نمیخواهم تصریح کنم برای اینکه در خانواده ایشان وارتباطات ایشان حتماً چنین چیزی هست ولی رکیک است و من هم بحث رکیک نمی کنم.

خود آقا نیرمدتی در کمیته سری
دکتر کشاورز و دکتر یزدی عضو بوده
و بهرحال در آن خانواده از شمال و جنوب
تشریح مساعی میشود.

خود ایشان این هستند و با اینحال کاسه
لجن برداشته اند و شب و روز بسروریه
میشوند تقصیری هم ندارند کل اناریرشخ بمابقه
چکنک بنوا همین دارد. آقای حائریزاده
طلمه و نسخر پاکان جهان
با چنین دامن آلوده چرا؟

(حائریزاده - صحیح است)

اما راجع بطرز انتخاب اوزادحرف
نیزم برای اینکه ایشان خودشانرا پشت
سر ۱۱ نفر دیگر گرفته اند برای اینکه
از آنجا نزهه فرو ببرند بسینه مردم و اگر
کسی بخواهد ایشان را بزنده باید ۱۱ نفر
دیگر راهم بزنده که با ایشان رسد با نجهت من
راجع به انتخابات تهران حرفی نیزنمیدانم عقیده من
مثل سایر مردم است ولی يك سؤال میکنم
و آن اینست که اگر دولت دست این ها
بود اگر حکومت وانجن نظار و همه
تشکیلات دولتی دست اینها نبود خیلی
معدرت میخواهم از آقای زهری آقای
زهری وکیل میشد آقای دکتر معظمی وکیل
نمیشد؟ آقای امامجمعه وکیل نمیشد؟ آقایان
وجدانتان را شاهد قرار بدهید که اگر
حکومت دست آنها نبود البته بعضیهاشان
وکیل میشدند ولی همه اینها وکیل نمیشدند؟
من پیش از این نمیگویم و از آقایان هم
استدعا میکنم که از من نرنجند من خیلی
رعایت کردم این دعوا و مراغه ای بود که
من طالب نبودم و بزور گردنم گذاشتند.
بر میگردم روی صلاحیت شخصی خودشان
کسیکه خانواده اش ازمنی قفقازی است
دزدیش قرآن خدا و باغ فیض از امامرضا
است کلاه برداریش مال صغار است قضاوتش
آنست که گزارشهایش را دیدید.
حزب سازیش آنست که در دو کرات
ایران و ایران نو و ضالف بود اقلیتش آن
است که لیدر خود را بزیر خاک میکند و
خود عالیترین مقام قضائی را مزد میگیرد
آزادی خواهیش آنست که در انتخابات
خراسان کرد چنین کسی لایق مقام نمایندگی
ملت نیست حالا آقایان خود دانند و بدان
یا کسان من عرض دیگری نمیکند

رئیس - آقای حائریزاده
خسرو قشقایی - ماده ۹۰ مقدم
است آقا

حائریزاده - من خیلی از جناب
فرامرزی مسرور و متشکرم که زمینه ای برای
بیان مطالبی برای من تهیه فرمودند بسیار
متشکرم فرمایشات ایشان را آن نسبتهایش
که تهمت است موکلین من ایشان جواب
خواهند داد من در اطراف آن نمیخواهم
صحبت کنم من يك قسمتی را راجع سابقه
خودم که من يك آدم گمنامی نبودم که از

سخنار میگویم مواد ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹
ماده نسبت بتظاهر کنندگان عمل خواهد
شد بامورین مراقب انتظامات هم همینطور
امرداده شده است بفرمائید

حائریزاده -

بنده در آن موقع
که يك بچه طلبه ای بودم این وضعیت را
داشتم موقعی هم که انتخاب شدم پیرونده
انتخابات دوره ۴ هنوز سوخته است در
دفتر مجلس هست مراجعه بفرمائید موقعی
بود که قرارداد ۱۹۱۹ را انگلیس ها با
و توفیق الدوله منعقد کرده بودند اولین دورهای
بود که دولت کاندیدائی میخواست تحویل
کند بر ایالات برای پیشرفت مقصود خودش
يكی دوسال ما مبارزه انتخاباتی کردیم تا
موقعی که کابینه و توفیق الدوله سقوط کرد
و ما موفق شدیم در یزد انتخابات را خاتمه
بدهیم بنده بعنوان نماینده آدمم بطهران
علیات من در تمام صورت مجالس روشن
است هیچ کاریش برده نداشتم من اصلا
مخالف با سیاست استعمار هستم يك ملت
ضعیفی که در وسط دواست سیاست
مغنی برایش مضر است سیاست مغنی برای
تیپ جاسوس خوب است باید سیاستمدار
عربی و روشن رویه اش را بگوید و من همیشه
این رویه را داشتم يك قسمت فرمایش ایشان
را بنده تصدیق میکنم بنده اولی که آدمم
چون کاندید حزب دمکرات اول مشروطیت
بودم از یزد انتخاب شدم بودم لیدر آنها
مرحوم شاهزاده سلیمان میرزا بود این تحول
های اخیر پیدا نشده بود من آدمم اینجا با رفقای
مسلمی خودم مرحوم سلیمان میرزا آقا میرزا ظاهر
تنگابنی مساوات امین التجار امثال اینها همکاری
میکردم مرحوم مدرس را پیش ارادت داشتم
ولی با او همکاری نمیکردم زیرا مرحوم
مدرس در يك دسته دیگری در مجلس بودند
تیپورتاش بود نصرت الدوله بود و یکی دو
نفر دیگر من با رفقای مدرس نمیتوانستم همکاری
کنم این عمل همینطور ادامه داشت تا
بیشتر نبودم و در یزد اوضاع طوری بود که
من نتوانستم مهارت بکنم بصورت تمید
با احضار آدمم تهران و امید برای برگشتن
نداشتم تا اینکه انقلاب روسیه اوضاع ایران
را عوض کرد فشار انگلستان از بین رفت
و من يك آزادی پیدا کردم و رفتم دنبال کارم
من سوابق جاسوسیم خیلی زیاد است صحبت
امروز و دیروز نیست صحبت سی و چهار سال
است که من در این صف کار میکنم
اگر بگورم همانطور که دفتر اطلاعات شرکت
نفت افتاد بدست ایرانها دسترسی بدفتر
اطلاعات سفارت انگلیس هم پیدا شود سابقه
من خیلی روشن است آقا اگر دوستانی
دارند که رابطه دارند مراجعه بفرمائید
برایشان روشن میشود بنده ضرس قاطع
نمیگویم ولی راجع بخودم میگویم که در
لیست سیاه اسم بنده وارد میشده همه سالو
هیچوقت يك اصلاحی درش نشده که این
نرمتر شده ملاعتش شده این سوابق جاسوسی
بنده است در انگلستان (همهمه تماشاچیان)
رئیس - آقای حائریزاده بکدقیقه
تأمل بفرمائید با طرافبان مجلس يك توافق و یکسان

من هست که نسبت بقاجاریه اظهار ارادتی
نمیکردم آنوقت که آدمم دیدم صحبت تغییر
قانون اساسی است اگر بنا باشد اصلی از
قانون اساسی را اشخاص با جوب و جاق عوض
کنند چیزی برای ما نخواهد ماند سندها الکت
ما خدشه دار میشود کسی که اینجا مردانه
استاد و مبارزه کرد مرحوم مدرس بود
آن چند روزی که من اینجا بودم دیدم
رفقائی که من از پیش داشتم هم رفتند نصف
بود که قرارداد ۱۹۱۹ را انگلیس ها با
و توفیق الدوله منعقد کرده بودند اولین دورهای
بود که دولت کاندیدائی میخواست تحویل
کند بر ایالات برای پیشرفت مقصود خودش
يكی دوسال ما مبارزه انتخاباتی کردیم تا
موقعی که کابینه و توفیق الدوله سقوط کرد
و ما موفق شدیم در یزد انتخابات را خاتمه
بدهیم بنده بعنوان نماینده آدمم بطهران
علیات من در تمام صورت مجالس روشن
است هیچ کاریش برده نداشتم من اصلا
مخالف با سیاست استعمار هستم يك ملت
ضعیفی که در وسط دواست سیاست
مغنی برایش مضر است سیاست مغنی برای
تیپ جاسوس خوب است باید سیاستمدار
عربی و روشن رویه اش را بگوید و من همیشه
این رویه را داشتم يك قسمت فرمایش ایشان
را بنده تصدیق میکنم بنده اولی که آدمم
چون کاندید حزب دمکرات اول مشروطیت
بودم از یزد انتخاب شدم بودم لیدر آنها
مرحوم شاهزاده سلیمان میرزا بود این تحول
های اخیر پیدا نشده بود من آدمم اینجا با رفقای
مسلمی خودم مرحوم سلیمان میرزا آقا میرزا ظاهر
تنگابنی مساوات امین التجار امثال اینها همکاری
میکردم مرحوم مدرس را پیش ارادت داشتم
ولی با او همکاری نمیکردم زیرا مرحوم
مدرس در يك دسته دیگری در مجلس بودند
تیپورتاش بود نصرت الدوله بود و یکی دو
نفر دیگر من با رفقای مدرس نمیتوانستم همکاری
کنم این عمل همینطور ادامه داشت تا
بیشتر نبودم و در یزد اوضاع طوری بود که
من نتوانستم مهارت بکنم بصورت تمید
با احضار آدمم تهران و امید برای برگشتن
نداشتم تا اینکه انقلاب روسیه اوضاع ایران
را عوض کرد فشار انگلستان از بین رفت
و من يك آزادی پیدا کردم و رفتم دنبال کارم
من سوابق جاسوسیم خیلی زیاد است صحبت
امروز و دیروز نیست صحبت سی و چهار سال
است که من در این صف کار میکنم
اگر بگورم همانطور که دفتر اطلاعات شرکت
نفت افتاد بدست ایرانها دسترسی بدفتر
اطلاعات سفارت انگلیس هم پیدا شود سابقه
من خیلی روشن است آقا اگر دوستانی
دارند که رابطه دارند مراجعه بفرمائید
برایشان روشن میشود بنده ضرس قاطع
نمیگویم ولی راجع بخودم میگویم که در
لیست سیاه اسم بنده وارد میشده همه سالو
هیچوقت يك اصلاحی درش نشده که این
نرمتر شده ملاعتش شده این سوابق جاسوسی
بنده است در انگلستان (همهمه تماشاچیان)
رئیس - آقای حائریزاده بکدقیقه
تأمل بفرمائید با طرافبان مجلس يك توافق و یکسان

يك روزی من رفتم منزل شاه در همین قصر
شهری معتد السلطنه برادر آقای قوام السلطنه
که آنوقت وکیل در جز بود نمیدانم از
کجا بود بهرحال از يك نقطه خراسان بود
اوهم آمد و يك تلگرافی داد بشاه وقت
سلطنتش بود شاه او را طور دیگری نگاه
کرد یعنی تو وکیل در جز هستی من گفتم
خوب مطالب موکلینش را خواسته است
بعرض انجنحضرت برساند گفت تو خیال
میکنی همه مثل تو وکیل شده اند در آن
موقع عماد السلطنه هم عضو هیئت دولت
بود وقتی کاندیدای هر جائی را قسمت می-
کردند خود شایو قتی قسمت میکرد تصدیق
میکرد که فلانکس يك وضعیت دیگری
دارد آن موقع که پول از طرفین میریخت
برای جنگ و مبارزه یا برای حفظ سلطنت
قاجاریه یا برای تأسیس سلطنت پهلوی و
گداها مبلوین شدند در مملکت بنده لغتی
بودم و هستم و خواهم بود من برخلاف عقیده
مردم قدم بر نیذارم و این را هم تشخیص
داده بود که بودن من در مجلس ممکن
است بصرفه و صلاح نباشد يك آدم راحت
نیستم اگر يك چیز های بدی را به بینم
ممکن است سر و صدائی بکنم مصالح سلطنتش
ایجاب نمیکرد که در مجلسی که او با پادشاهش
است يك هیاهومی بر علیه دولتش بشود و او
گفت که بیائید بداد گستری گفتم من
ولی پدر آخوند من هم فقط در مسجد نماز
میکخواند در حوزة درس هم تدریس میکرد
هیچوقت قضاوت نکرد و من هم هیچوقت
هوس ندادم قاضی باشم قبول نکردم
پادداشت هائی که بمن نوشته توی کاغذهای
من هست ممکن است پیدا کنم بیاورم اینجا
بنظر آقایان برسانم تا وقتی که يك روز
سلامی بود چهارم اردی بهشت کمی دادم
تا چک کار می بود من آن عقبها ایستاده
بودم و تقاضای نداشتم که خود را بر سر سلطنت
نزدیتم گفتم ولی انجنحضرت قدس بلند بود
آن عقبها من را دید آمد رو بن کسانى
که در آن ساله ۱۳۲۶ (امامی اهلی -
۱۳۰۶) بله ۱۳۰۶ بودند توجه فرمودند
يكی از اخوان آقای جمال امامی نظرم هست
پهلوی من ایستاده بود شاه آمد پهلوی من
گفت تو باید بروی بداد گسترى گفتم اگر
اگر چه ملائمت بچیزها اصوات میکنم دید من
ارادت دارم گفتم مخیر السلطنه میآید تو
هم باید بروی من دیدم ما را از این مدرسه
بیرون میروند بنده عالی در عدا باین ندادند
در عدا بیهوشی سر من آوردند کسانى که
خدمت انجاری حضور دادند متوجهند بنده
اول به توان عضویت محکمه عالی انتظامی
رفتم به ای اینکه کاری که تماس مستقیم با
حقوق مردم داشته باشد نداشته باشم رفتم

جائی که تخلفی کفقات میکنند شکایتی که
از دست قضات باشد بانجا مراجعه میشود
حاضر شدم در آن محکمه خدمت کنم که بیلو گیری
از مظالمی که بوسیله داد گسترى بر مردم وارد میشود
بشود بعد از آنکه من رفتم هفت هشت ماه
که گذشت یکده قضاتی که بعقیده من
مردمان خوبی نبودند آنها از خدمت قضائی
منفصل کردم عده زیادی را شش ماه مجازات
انفصال برایشان قائل شدم مجازات های خیلی
تلخ و تندى را در آنجا برای قضاتی که بعقیده
من صلاحیت نداشتند قائل شدیم در همین مجلس
قانون گذرانندند برای بیرون کردن من از
آن محکمه شما قانون تشکیلات اولیه را
که داور نوشته و من را دعوت کردند و قانونی
که بعد گذرانندند ملاحظه بفرمائید در قانون
دوم شرایطی برای عضویت محکمه عالی
انتظامی تعیین کرده بودند که باید بیست
سال سابقه خدمت داشته باشد نزدیک بسن
تقاعد باشد يك شرایطی که من واجدان
شرایط نباشم از آنجا محکمه عالی انتظامی
که مافوق همه محاکم بود من تنزل پیدا کردم
آدمم مستشار تمیز شدم در مستشاری تمیز
میخواستند يك تغییراتی به پار که تمیز بدهند
این را خود من تمایل نشان دادم حق نداشتمند
که قاضی مستشار را بعنوان دادیار انتخاب
بکنند من دیدم در محکمه يك احکامی میآید
که اجرای قوانین دوره دیکتاتوری است و با مملکت
و عقیده من صلاح نیست که این احکام
اجراء بشود و من در آنجا فقط میزیم و باید
تطبيق بکنم قوانین را با احکامی که محاکم
داده اند کار با ماهیت دعوا نداشتم باید احکام
را با تطبیق با قوانین نقض کنم یا ابرام
کنم و اینکار با روح من سازگار نبود که
يك اشخاصی که بعقیده من از نظر ماهیت بی-
تقصیرند از نظر قانون و صحبت هائی اینها
را محکوم بجنس کرده اند من تأیید کنم این
بطبع من ناگوار بود از این جهت موافقت
کردم و تبدیل شدم به دادیاری دیوان
کشور که اگر چه از نظر رتبه و حقوق مساوی
مستشاری است ولی قضات آنرا عالیتر می-
شاسند من باید یا اجازه بدهند آقایان که
بیشتر حرف بزنم یا خیلی درز بگیرم چون
تاریخ سی ساله نقض وقت آقایان را بیشتر
مشغول میکند تا این فرمایشات سفسطه آمیز
جناب فرامرزی که میتواند کفر و افکار و
و فکروا کفر و کسند و در یکشب دو
مقاله بنویسد یکی در دیلمات برای قوام
السلطنه و حزب دمکرات ایران و یکی در
روزنامه کیهان علیه او من باید اینها را
بیشتر حلاجی کنم وقت بیشتر میگیرد در آن
قسمت بود چه من را که بود چه شغل و مقام من
بود يك روز بیستی آوردند دیدم که بعنوان
رباست استیناف کرمان اسم من نوشته شده
که من حقوق بگیرم من پرسیدم که همچو
ابلاغی من نداشتم که رئیس استیناف کرمان
شده باشم اینجا دادیار دیوان کشور هستم
گفتند چون یک نفر را میخواهند ترفیعی باو
بدهند و باید اشتغالی در مرکز پیدا کند
محل حقوق شما را در کرمان قرار داده اند

من گفتم از آن گناه که نفی رسد بقرچه پاک
مواقف کردم ماه بعدم ابلاغی آمد که
محل شما لغوشده است و بوجه استیناف کرمان
را لغو کردیم من را بیکار و سر گذرد آن
کردند همان کسی که این گزارشها
را گمان می کنم به آقای فرامرزی داده
است عمل کرد من رفتم درده منزل خودم نشستم
در این ضمن شروع به پایوش دوزی و دو سه
سازی شد یعنی قبل از این من متوجه
نبودم یک روزی آقای سرورى وزیر
داد گسترى بود من رفتم مرخصی بگیرم که
مریض خودم را ببرم بمازندران ایشان
گفتند که شما باید سرپرستی صغار سر تپ
هوشمند را قبول کنی گفتم من اینکارها
ازم ساخته نیست من کار خودم را نمیتوانم
اداره کنم تا بروم سرپرستی صغار يك کس
دیگر را قبول کنم گفتمند آقای نغمت
وزیر آقای متین دفتری علاقه دارند که
شما اینکار را قبول کنید من يك سوء ظنی
پیدا کردم که لابد يك کاسه زیر نیمکاسه
هست چون از این آدم کار حسابی من
هیچوقت انتظار نداشتم گفتم من مرخصی
شمارا نمیدهم تا اینکار را قبول کنید
گفتم شما اجازه بدهید من مرخصم را ببرم
تا شما بمحکمه بگوئید و من ابلاغ شود
خیلی طول دارد مرخصی گرفته و رفتم
بر گشتم دیدم که ابلاغی از محکمه صادر
شده که بنده سرپرست صغار شیخ خزعل
باشم یقین کردم که در این کاسه يك
نیمکاسه است برای اینکه شاه توجه دارد
بکار شیخ خزعل املاک او را دولت ضبط
کرده جناب متین دفتری فکر کرده است
که ممکنست من شکایتی از یکبارى و عمل دفتری
پشاه بکنم و ترتیب اثر بدهد و برای او خطر
ناک بشود در صورتیکه من چنین کاری رانمی
کردم برای این که میترسیدم یادش بیاید که
من هنوز زنده ام نمرده ام و برای من خطرناک باشد
این وضعیت را داشتم
من دیدم که این عمل سرپرستی
صغار خزعل کار حسابی نیست یکشرحی
نوشتم که خود شیخ وقتى که متصدى کارهای
خودش بوده یکدستگاهی برای اداره کارش
داشته يك پیشکاری در اهواز داشته يك پیش
کاری در خرمشهر داشته یکی در بصره داشته
یکى در کویت داشته یکی در تهران داشته است
املاکش را مابشایش اداره میکردند حالا
دولت ضبط کرده است عایداتش معلوم نیست
چه صورتی دارد؟ يك بود چه برای اداره اینکار
لازم هست اگر چنانچه وزارتخانه برای این
کار يك تشکیلاتی قائل شود بنده سرپرستی
آن تشکیلات را میکنم که ببینم چطور میشود
والا که من عاجزم از اینکار و بعد از این
گزارشى که من رد کردم آن وقت محل حقوقی
من لغوشد من بیکار شدم رفتم توی ده يك
روزی دیدم که يك ماشين آمد و مأمور
داد گسترى و آزان و زاندارم و اینها ابلاغی

آوردند برای من که شما حاضر شوید در محکمه بعنوان سرپرست و یک معامله می هست باید انجام شود. من نوشتم که در این کار من دخالتی داشته ام در ندارم، ربطی بمن ندارد. داستان جریان این را آقایان اگر بخواهند خوب بفهمند يك فبایدانی هست که و قبل دادگستری است از او بیرون من ظاهر را دیدم پشت پرده را نمیدانستم. بعد ما بمن گفت من قبول نکردم يك شب بعدش دیدم که زاندارم آمد که جناب دگرمون بنده را احضار کرده بود که چرا رد کردی ؟ من عصبانی شدم يك مشت بد و خوب گفتم من وقتی قیم نمی خواهم باشم آدمی توی يکده خرابه می منزل کردم ، از توی شهر خارج شدم دیگر چه از جانم میخواهد ؟ اینجا يك تکه راهم هر ض بکنم راجع باین جناب دگرمون که آمد من دگرمون را نشناختم دیدم کسی امضاء کرده داستان تهران پرسیدم این آقا کیست ؟ گفتند يك دگرمون است تازه آمده ، مدتیست آمده و در دادگستری از همان دگرمونی که جناب فرامرزی بیان فرمودند . ایشان رئیس يك محکمه شده اند و احکام زیادی راجع بخواب نما صادر کردند که وقتی که واقعه شهریور پیش آمد کرد رفتند محبسها را تفتیش بکنند که اشخاص بيگناه را آزاد بکنند ، يكمه از آن اشخاصی که ایشان حکم محکومیت چند سال برایشان صادر کرده بودند مرد بودند در آنجا بقیه را آزاد کردند این قضیه خواب نما هم يك قضیه خیلی شنیدنیست دوست تا دوسه یا نصد تادوسه در ایران از این خواب نما درست شده که عده زیادش را همین جناب دگرمون حکم صادر و اجرا کردند و مردم را در محبس پدرشان را در آوردند قضیه خواب نما چنین است که شخصی از عتبات میآمده است در صحن يك مسجدی کافانی چاپ کرده دیده بوده که شخصی در خواب، شخص مهمومی عالمی گفته است که دینار ظلم وجود گرفته است باید دست از مصلحت و وطنیان بردارد و بدر گاه خداوند متوسل شوید تا از دست ظلم و وطنیان نجات پیدا کنید و هر کس این خواب را شنید پنج نسخه بنویسد و پنج نفر دیگر بدهد تا همه مسلمین مطلع شوند این يك مشت ورقه چاپی بوده آنجا خریده بود ، آورده بود به چند نفر داده بود ، خوب البته کسی که بمکه می رود لابد پول دارد، پلیس محل اش تقاضای سوغات دارد سوغاتی گیرش نیامده است گفته تو آمده حزب درست کنی برضد دستگاه. دنیابراز ظلم وجود شده؟ اینجا که پراز عدل وانصاف و آبادی دارم میشود. این حرفهای پریشان چیست؟ و این ورقه پنج نفر بدهد، این تشکیل يك حزبیست برضد این دستگاه. این يك نان نانی شد برای هر پلیسی که با کسی خصومت داشت. یکی از این خواب نماها را میدادند باو بوسیله پلیس غیر رسمی

و پلیس رسمی میآمد و او را میگرفت و میبرد به محکمه بعنوان نشار ناذب امتداد گترومن میگوش میگرد میرفت این بمجلس حال یا این بدبخت در جرس بعید و یا بماند که موقع واقعه شهریور که رفتند بيگناه از این بيگناها را آزاد بکنند چون دوسه دارد این چیزی نیست که من عمل کرده باشم در دادگستری. فضائی که مأمور اینکار شدند گزارشش را بمن دادند. این جناب دگرمون هم در دادستان شده بود. دادستان وقتی قاضی هست این شکل رفتار میکند در زمان دادستانی آن معلومست. در این جریان آقای آهی تشریف آوردند و زیر پوت شدند. بنده نمی خواهم باشم آدمی توی يکده خرابه می منزل کردم ، از توی شهر خارج شدم دیگر چه از جانم میخواهد ؟ اینجا يك تکه راهم هر ض بکنم راجع باین جناب دگرمون که آمد من دگرمون را نشناختم دیدم کسی امضاء کرده داستان تهران پرسیدم این آقا کیست ؟ گفتند يك دگرمون است تازه آمده ، مدتیست آمده و در دادگستری از همان دگرمونی که جناب فرامرزی بیان فرمودند . ایشان رئیس يك محکمه شده اند و احکام زیادی راجع بخواب نما صادر کردند که وقتی که واقعه شهریور پیش آمد کرد رفتند محبسها را تفتیش بکنند که اشخاص بيگناه را آزاد بکنند ، يكمه از آن اشخاصی که ایشان حکم محکومیت چند سال برایشان صادر کرده بودند مرد بودند در آنجا بقیه را آزاد کردند این قضیه خواب نما هم يك قضیه خیلی شنیدنیست دوست تا دوسه یا نصد تادوسه در ایران از این خواب نما درست شده که عده زیادش را همین جناب دگرمون حکم صادر و اجرا کردند و مردم را در محبس پدرشان را در آوردند قضیه خواب نما چنین است که شخصی از عتبات میآمده است در صحن يك مسجدی کافانی چاپ کرده دیده بوده که شخصی در خواب، شخص مهمومی عالمی گفته است که دینار ظلم وجود گرفته است باید دست از مصلحت و وطنیان بردارد و بدر گاه خداوند متوسل شوید تا از دست ظلم و وطنیان نجات پیدا کنید و هر کس این خواب را شنید پنج نسخه بنویسد و پنج نفر دیگر بدهد تا همه مسلمین مطلع شوند این يك مشت ورقه چاپی بوده آنجا خریده بود ، آورده بود به چند نفر داده بود ، خوب البته کسی که بمکه می رود لابد پول دارد، پلیس محل اش تقاضای سوغات دارد سوغاتی گیرش نیامده است گفته تو آمده حزب درست کنی برضد دستگاه. دنیابراز ظلم وجود شده؟ اینجا که پراز عدل وانصاف و آبادی دارم میشود. این حرفهای پریشان چیست؟ و این ورقه پنج نفر بدهد، این تشکیل يك حزبیست برضد این دستگاه. این يك نان نانی شد برای هر پلیسی که با کسی خصومت داشت. یکی از این خواب نماها را میدادند باو بوسیله پلیس غیر رسمی

این کار را قبول بکنید این کار خدا نیست و برای خدمت بخلق من از آنجائی صکه معاشم در زحمت بود مجبور شدم که این کار بست را قبول کردم زتم باین اداره اداره ای یا تم که نه بود چه دارد نه سر و ته دارد . هر کسی که تقاضای شغلی میکند میگویند پنج شش ماه توی این اداره کار کن کار یاد بگیر من از این جهت از ایشان ممنونم که يك فهرستی تهیه کردند که من مطالعه بکنم و جواب مشروح را مینویسم و پشت این تریبون خواهم خواندم .

موضوعی که مالده ، پانزده سال پیش است و منم دوسه سال در آنجا بودم جزئیات امر درست بخاطر من نیست ولی در این مجلس که نگاه میکنم، در اینجا يك شخصی پیدا میکنم آقای امیر افشاری خواه رزاده آقایان ذوالفقاری ها در این شهر کمتر خانواده ای بوده که مراجعه با اداره سرپرستی نداشته باشد توی هر خانواده ای يك کسی میمیرد که صغیر داشته میرفت اند تأمین تر که بکند در آن سه سالی که من در آن اداره تحت نظر و محبوس بودم کسانی که گذارشان باین اداره افتاده باید از آن آقایان تصدیق بخواهم که آیا برای صغار کمک بوده است یا مزاحمت بوده است؟ يك شاهی از اموال صغار را در حدود قدرتی که آن اداره داشته، گذاشته تفریط شده باشد؟ (امیر افشاری - نه خیر) این در همه خانواده ها هست یا نه ؟ این دوسه را که درست کردند جناب امیر علائی هم سهم بسزائی دارد و در این مجلس هم کسانی که کمک میکردند تشریف دارند، خواستند که بگویند تو تصرف در اموال عمومی بی اجازه کردی والا حساب اداره سرپرستی وقتیکه من رفتم شش ماه بعدش آن نقشه منظم کار محاسبائی که من ریخته بودم بهم زدند والا يك بانکی میشد خیلی مهمتراز سایر بانکها همیشه پول صغار میآمد در این صندوق و دو مرتبه از این صندوق خارج میشد - بیشتر پول صغار میآمد . میفرستادند مالیه وقتی میخواستند پس بگیرند از مالیه اگر کسی دخترش را میخواست عروسی کند کبیره شده بود مدتی معطلی داشت تا از اداره مالیه پولش را بگیریم پس بدیم هر مرض بود میامد پول میخواست . مدتی معطلی بود و جریان اداری داشت تا ما از اداره مالیه این پول را بگیریم من دیدم توی هیچ قانونی نوشته که این پول را ما بدیم بمالیه بعد در موقع گرفتنش دچار اشکال بشویم يك تجار تخانه بود تجار تخانه برادران حجره از تجار معروف تهران بودند و این سرای امید سه دانگش مال اینها بوده من این سرای امید را وثیقه گرفتم و اینها را تحویلدار قرار دادم که پول صغار را بجای اینکه من می فرستم بمالیه ، فرستم بپهلوی اینها اینها را مکلف ساختم که بخرج خودشان یکدقت محاسبائی باز بکنند که هر صغیری بعد از بیست

سال خواست ببیند ولی او چه پولهای گرفته و چه پولهای خرج کرده بتواند بآن دفتر مراجعه کند و ببیند چه گرفته و چه داده . آن قرارداد در محضر رسمی سندش را - تنظیم کردیم وارد میشد و صادر میشد من چند ماه که با سنداش مراجعه کردم دیدم - همیشه صد ، صد و پنجاه هزار تومان را صد است ، هر سه مسا اقدام میکنیم که پول اینها را يك وثیقه می بگیرند معاملاتی بکنند ، پولی خارج میشود معامله میشود باز يك معامله دیگری وارد میشود آنجا همیشه صد ، صد و پنجاه هزار تومانی پول توی صندوقشان هست من با آن تجارت خانه قراردادیم که ما یکمقداری را اجازه میدهم که شما بحساب ادا کند نه بحساب جاری بگذارید و از آن مبلغ يك سود صدی دهی بدهید و از این محل بیگناه صغاری که پنجاه شصت تا صغارا جمع کردیم و سرپرستی ندارند با آنها کمکی بشود و با مالیه من شش ماه سراینکار کشمکش کردیم ، با فرزند که رئیس بانک بود و وزیر مالیه وقت هم اسس یادم نیست و آهی سه تا می موافقت کردند که ۵۰۰ هزار تومان از پولهای که بحساب جاری گذاشته شده در بانک اینرا بحساب را کد بگذارند از آن پول ۵۰۰ بدهند ۲۵ هزار تومان در سال بدهند برای کمک بیگناه صغاریهم دوسه دارد آقایان از مفتخوری مالیه جلو گیری کردم و از عوائد آن بیگناه صغاردولت هم بود چه آن را نمیداد کمک کردم و يك اداره ای ساختم برای اینکه محاسبات صغارد در آنجا محفوظ باشد من گفتم این پولی را که شما را کد میگذازی در مالیه معلوم نیست چکار می کنند و این پولی هم که مال صغارا است این را در حساب را کد بگذارید پول هیچ صغیری هم تفریط نمیشود بهش بدهند يك عمل بانکی اینجا میشود این عمل بانکی تا یکسالی که من در آنجا بودم جریان داشت ازو قبل و وزیر اداره تا جرو کاسب میآمدند و ما سود هم زیاد میگرفتم از شان و وثیقه شان راهم خیلی وقت میکردیم بدلیل آنکه بيگناهای از این پولها هم تلف نشده منتهی معامله مدت دارد لازم بود يك مدتی صبر بکنیم تا مواعظش بر سر و وصول بشود همینکه من رفتم آن معاملاتی که شده بود میگفتند بیخود شده میفرستادند سر آن اشخاصی که معامله انجام شده بود که پول را بدهید می گفت آقا هنوز سه ماه مانده من معامله کرده ام برای منافع و تنزیلی را که قبول کرده ام بدیم برای این بوده که شش ماه پهلوی من باشد شما حق نداری حالا از من مطالبه بکنی حالا اگر به آن صورت مراجعه کند معلوم میشود ده پانزده هزار تومان از آن عاید پول بلا تکلیفی که در صندوق بوده عاید شده که خرج آن صندوق را که من نمیدادم حالا همان ۷۵ تومان نیست که ایشان میفرمایند

شهر حافظه من نیست حق صندوق ندارم نمیدادیم ، پول راهم در بانک میرفتند بگذاشتند يك حسابی آنجا بود نمره حسابی در بانک باز شده بود و من نمایندگی داده بودم بآن صندوق دار و اداری که حوالجات را توی این دوتا چکش را امضا کردند بانك می بردازد ، می رفتند آنجا پولشان را می - گرفته ، و جریان عادی را هم داشت . با مراجعه باین پرونده ما ممکنست که من شش ماه جریان آنرا عرض کنم ، ولی یقین شش ماهه ام که ایشان توانستند جمع آوری بکنند بنه نتوانم جمع آوری بکنم يك دست نوری باید باشد که يك اسناد و مدارکی را از آرشور رئیس الوزراء و وزیر دادگستری جمع آوری بکنند بیاورد اینجا . من باین نود نستم . ولی خوب اطلاعاتی که دارم بگذازم و از این محل بیگناه صغاری که پنجاه شصت تا صغارا جمع کردیم و سرپرستی ندارند با آنها کمکی بشود و با مالیه من شش ماه سراینکار کشمکش کردیم ، با فرزند که رئیس بانک بود و وزیر مالیه وقت هم اسس یادم نیست و آهی سه تا می موافقت کردند که ۵۰۰ هزار تومان از پولهای که بحساب جاری گذاشته شده در بانک اینرا بحساب را کد بگذارند از آن پول ۵۰۰ بدهند ۲۵ هزار تومان در سال بدهند برای کمک بیگناه صغاریهم دوسه دارد آقایان از مفتخوری مالیه جلو گیری کردم و از عوائد آن بیگناه صغاردولت هم بود چه آن را نمیداد کمک کردم و يك اداره ای ساختم برای اینکه محاسبات صغارد در آنجا محفوظ باشد من گفتم این پولی را که شما را کد میگذازی در مالیه معلوم نیست چکار می کنند و این پولی هم که مال صغارا است این را در حساب را کد بگذارید پول هیچ صغیری هم تفریط نمیشود بهش بدهند يك عمل بانکی اینجا میشود این عمل بانکی تا یکسالی که من در آنجا بودم جریان داشت ازو قبل و وزیر اداره تا جرو کاسب میآمدند و ما سود هم زیاد میگرفتم از شان و وثیقه شان راهم خیلی وقت میکردیم بدلیل آنکه بيگناهای از این پولها هم تلف نشده منتهی معامله مدت دارد لازم بود يك مدتی صبر بکنیم تا مواعظش بر سر و وصول بشود همینکه من رفتم آن معاملاتی که شده بود میگفتند بیخود شده میفرستادند سر آن اشخاصی که معامله انجام شده بود که پول را بدهید می گفت آقا هنوز سه ماه مانده من معامله کرده ام برای منافع و تنزیلی را که قبول کرده ام بدیم برای این بوده که شش ماه پهلوی من باشد شما حق نداری حالا از من مطالبه بکنی حالا اگر به آن صورت مراجعه کند معلوم میشود ده پانزده هزار تومان از آن عاید پول بلا تکلیفی که در صندوق بوده عاید شده که خرج آن صندوق را که من نمیدادم حالا همان ۷۵ تومان نیست که ایشان میفرمایند

از آن جايم عوض شد کم کم اقدام توی آن سنکلاخ اداره سرپرستی من هر روز میرفتم توی اطاق آقایان قهوه و چائی میخوردیم و احوال پرسى میکردیم وقتیکه این حرفها را بمن آقای ناوندى زد من دیگر آنجا نرفتم يك روزی موقعیکه دفتر امضاء میشد آقای بروجردی مرادید و بمن گفت مگر قهر هستی که آنجا نمی آئی گفتم خیر اینطور نیست شنیده ام که يك دوسه ای من نزد شما دارم و در اطراف آن ممکنست صحبت شود گفت خدا بدتر را بیمارزد من شنبه و جمعه این کار را میدانستم تا بیوش دوزی کرده بودند اين حرفها را رد کردم. من هنوز هم که اینجا ایستاده ام نرفته ام بنیم که چه نوشته ها در آن پرونده انظامی هست من دزدی خیلی کرده ام يكیش هم دزدی قرآن بود اما موضوع قرآنی که من دزدیدم من هیچ وقت نمیروم دنبال قایل معرفی کردن من بچه آخوند بودم و اجدادم تاحسین بن علی ع هیچکدامشان نان آخوندی نخورده اند همیشه با کسب و کار معاش کرده اند ولی مردم خدمت میکردند . یکی از فامیلیهای مادر پدر من يك خانى بوده محمد تقی خان نام يك قرآن بخط آقا میرزا احمد نیریزی خیلی عالی تذهیب شده مجلد وقف کرده بود اوایل قاجاریه این را گرفتند آوردند تهران پسرش عبدالرضا خان که جد مادری همین آقای ذوالفقاری میشود آورفته است و هزار اشرفی تقدیم کرده و آن قرآن را پس گرفته است و يك وقفنامه دیگری نوشته است که خود وقف نامه هم خیلی عالی و قیمتی است این قرآن يك جلد ظریف از آن چرم سوخته ها دارد که کلمات مقدسه ای نوشته توی آن نوشته با اکبر اولاد است يك شیخی بود که با ما قوم و خویش بود پسرش داماد ما بود یعنی شوهر همشیره من است من رفتم خانه او دیدم گوشه جلد این قرآن شکسته است و يك کاغذی آن را گذاشته که روزی یکی دو صفحه از این قرآن قرائت میکند و هر کس هم که يك مراجعه و یا مراجعه دارد باین قرآن قسمش میدهد متأثر شدم و گفتم که چرا این را تعمیر نمیکند گفت موقوفه ای ندارد که من تعمیرش کنم دیدم طوری شده که این یا پاره پاره میشود و در کنج محراب ها میریزند و با بدست نا اهلی میافتند و این تقریبا جد حضرات باشد او خواند این بود و پیغمرد بود من به تهران که آمدم گفتم این قرآن وضعیت از این قراست گفت بنویسید این قرآن را بیاورند تهران من او را متولی مثل همین جا است که کمیسیونهای پهلوی را تعمیر کرده آورد اینجا وزیر افخمی مرحوم شده بود قرآن منزل ما بود تا گرفتار

بازیهای جمهوری و حق بازی های انقلاب ساختگی ایران شدیم دیدم میریزند توی خانه ما من که چیزی ندارم این قرآن را سرت کرده میریزد خود من آنوقت جزء هیئت مبارکین مجلس بودم این را صورت مجلس کردیم و به مجلس امانت دادیم که این جا باشد و اینجا محفوظ تراز جاهای دیگر است این - همان قرآنی است که آقایان بآن قرآن قسم خورده اند آقایان تشریف ببرند جلدش را هم ببینند خودش راهم ببینند که يك ضربتهائی که باین قرآن وارد آمده موقمی که بدست من نیامده بود که تشریح آب شده مسلما یکی دو کلمه اش خراب شده این اثر ضربتهای قرآن هنوز هست من این دزدی را کرده ام و آورده ام گذاشته ام این جا و برای این دزدی من چند هزار تومان پول تلگراف داده شده است کی داده شده کسی خبر نداشت که من دزدی کرده ام ارباب کیخسرو گزارش قنرت دوره پنج را که در دوره شش داده بود و روزنامه چاپ کرده بودند که این کتابخانه که افتتاح شد از سفارت انگلیس چند جلد کتاب دادند و کی چه داده من جمله مینویسند که يك قرآن بخط مرحوم میرزا احمد نیریزی هم فلان کس اینجا امانت داده است این پیراهن عثمان شدر برای مخالفین سیاسی من در شرح سیاست يك ذره را کره کردن چندان مورد ملامت نیست بالای منبر و محراب گفتند که فلانی رفته و قرآن خدا را بدست يك زرتشتی سپرده است و آن شعر هم مال مرحوم فرخی نیست و مال یکی از خوشبهای خود ما است که من او را میشناسم منتهی اسمش را حالا نمیبرم مال يك کسی است که فکر میکرد که این قرآن اگر بدست آن بیفتد ممکن است که بفروشند و استفاده هائی ازش بکنند یکی از دزدیهای من که آقا اشاره فرمودند این قرآن است که در مجلس موجود است و آقایان می بینند و من خیلی مسرورم که در دوره زندگانی من يك شکلی بوده است زندگانی من که جناب آقای فرامرزی که در يك شب دو مقاله برضد هم برای دوروزنامه مینویسد و هر دو اش هم در جامعه وقتي بخوانند در روحشان مؤثر واقع میشود هر چه گشته و غریبال کرده يك چیزهائی پیدا کرده از این حرفها - (فرامرزی - ممکن است این دو مقاله را اسم ببرید ؟) در روزنامه کیهان و دیلمت در زمانی که گویاهمی سه هزار تومان قوام السلطنه بش امیداره است که در روزنامه دیلمت مقالاتی بنویسد بنفع قوام السلطنه و حزب دمکرات آنرا مینوشتید و در روزنامه کیهان، هم مقاله مخالفینش را مینوشتید و همین مسئله موجب شد که آن حقوق سه هزار تومان راقطع کردند (فرامرزی - دروغ است) اعضای کابینه قوام السلطنه هستند بروید تحقیق کنید من که جعل - نکرده ام

فرامرزی - بسیار مرد شریقی هستی

رئیس - هشت دقیقه دیگر وقت دارید .

حائری زاده - اگر آقایان اجازه بدهند بنده بیشتر وقت میخواهم باینه فصل صحبت بکنم چون خداوند يك موقعیتی بدست من داده که باید در این قسمت صحبت بکنم

رئیس - مقام ریاست مخالف نیست هشت دقیقه دیگر وقت دارید بقیه محتاج رأی است

حائری زاده - خیلی خوب این هشت دقیقه را صحبت می کنم تا برسم به بقیه ، از قریب اشات ایشان يك قسمتهائی در این باب دادند کرده ام مثل اینکه يك کلیاتی راجع به آن گفته ام ولی راجع بخودم چیزی نگفته ام يك موضوعی ایشان دارند راجع بموضوع جاسوسی بنده برای رضاخان برای سردار سپه و غیر نیست به مرحوم مدرس جاسوس باید يك منافعی در جاسوسی اش داشته باشد اگر يك کسی مفت و مجانی خطرا تحمل بکند بدنامی را تحمل بکند اینرا باید سفیه و دیوانه بگویند آن انتصاب بمقام عالی قضائی را هم که عرض کردم رهروای نبود که بمن بدهند داوری ازورامین انتخاب شده بود همانطور که حالا با شما مخالفت کرده ام با انتخاب او هم ازورامین مخالف بودم (فرامرزی - پس شما با ورامین مخالفید) و سعیدی که در وزارت فرهنگ بود به من اصرار میکرد که این يك جوانی است آمده و يك عده ای هم به او اعتماد کرده اند شما چرا مخالفت میکنید من همین منطقی را که الان دارم منتهی نه از نظر صلاحیت شخص او از نظر صلاحیت محلی همین حرفها را آنروز داشتم مجالس متعددی شد تا وقتیکه در غیاب من اعتبارنامه او از مجلس گذشت که اگر منم حضور داشتم ممکن بود که مخالفت کرده باشم آقای سعیدی خوشبختانه هنوز زنده است و هم چو داوری برای قبول کار در عدلیه بن اصرار میکرد و من قبول نکردم یاد - داشتهايش هم هست بخط خودش خطا دور را هم میشناسند وقتیکه شاه به من میگوید که شما باید بروید در مجلس که ۲۰۰ یا ۳۰۰ نفر در آنجا هست و من میگویم اگر شما امر کنید من اطاعت میکنم میبیند من کراحت دارم میگویم بخیر السلطنه میرود بیرون میروم نمیتوانستم اصرار بکنم که مرا هم از مجلس بیرون بکنند و بیرند بکنند مثل اینکه مرحوم مدرس تا وقتیکه بودم و مرحوم مدرس هم و کبیل بود دوسه ماهی از عمر مجلس ششم نگذشته بود من دوسه قدم برداشتم که اسباب وحشت حضرات

شده من طرح قانونی تهیه کردم در همان مجلس دوره ششم برای آقای مالیات اصناف و مالیات سرشماری میلسیو زیر بار نبرفت مجبورش کردیم که باید قبول بکند دوسه عمل شدید در این مجلس علیه دستگاه ظلم دولت من کردم اینها فکر کردند که من البته عنصر مضری هستم در مجلس برای آنها آن نقشه‌هایی که میخواهند اجرا بکنند اگر من باشم قابل اجرا نیست محترمانه مرا از اینجا بردند و روز بروز بر سر من کوبیدند اول در محکمه انتظامی بودم بعد مرا بردند به دیوان کشور بعد شدم سرپرست سفارت بعد مرا گذاشتند زیر دست هومن شاهد شما و همکار شما این کار از حس بدتر بود این جریانیکه برای من ایجاد کردند این مقام و منصب بود که به من دادند ؟ اما موضوع احزاب ، بنده در اول مشروطیت که در تهران نبودم در مجلس دوم که مرحوم ناصر - الملک آمد گفت باید و کلاه مسلک سیاسی خودشانرا بگویند اقلیت و اکثریت معلوم باشد دولتی که آمد متکی با اکثریت باشد تا بتواند کار بکند پشت این تریبون اشخاصی آمدند مرا نامه‌هایی را که حاکی از مسلک و رویه خودشان بود تقدیم کردند یکیش هم

مرا نامه دمکرات بود ۲۲ نفر گویا آن روز و کلای دمکرات تهران بودند من آن موقع در یزد بچه بودم بچه‌ها حرارتشان زیاد تر از اشخاصی است که قدری بسن من میرسند وقتی بسن من میرسند خاموش میشوند هر چه فرامرزی پشت تریبون فحش میدهد متأثر نمی شوند از این مرا نامه ها و نطق‌هایی که از مجلس برای من میرسید من آن رویه اقلیت ۲۲ نفری آن روز را پسندیدم که مرا دمکرات داشتند و رفتم طرفدار این حزب دمکرات شدم و تا دوره چهارم که من و کیل شدم آدمم تهران اعضا حزب دمکرات در یزد انگشت شمار بود زیاد نبود ولی همه مؤمن بودند در انتخابات دوره سوم من سنم مقتضی نبود که کاندید باشم ولی یکی از عوامل مؤثر انتخابات آن دوره من بودم و مبارزه هائی با حزب اعتدال آنوقت کردم که تمام مأمورین دولت از طرف آن حزب بودند و توانستیم دو نفر از افرادی که منتسب بحزب دمکرات بودند انتخاب کنیم بفرستیم مجلس

رئیس - آقای حائری زاده تأمل بکنید بعرض آقایان باید برسد که موافق آئین نامه

معرض و معترض علیه هر يك ۶۰ دقیقه وقت دارند برای اظهارات خودشان و آقای فرامرزی از وقت خود استفاده کردند آقای حائری زاده هم از وقت خودشان استفاده کردند اگر اضافه بخواهند تقاضای اضافه از ایشان است و قبول از آقایان است که چقدر ایشان اضافه میخواهند قدرش را هم باید معلوم بفرمایند

حائری زاده - افلا بنده یکساعت

وقت میخواهم

رئیس - آقایان رأی بدهند بنده

اول جلسه آینده را بخاطر ایشان ثبت و ضبط میکنم چقدر وقت میخواهید؟

حائری زاده - من یکساعت وقت

میخواهم اگر کافی نشد باز تمدید میکنم

امامی اهری - اجازه بفرمائید وقت

بدهید صحبت ایشان بماند برای جلسه آینده

حائری زاده - موقعی بدست من

رسیده که مدلل بکنم خیانت خائنین را

عده‌ای از نمایندگان - عده کافی

نیست ۵۳ نفر است باید ۵۴ نفر باشد

رئیس - آقای حائری زاده تأمل بفرمائید عده برای رأی کافی نیست

راشد - موافقت میکنیم آقا باید

از حیثیت خودشان دفاع کنند

(در اینموقع عده برای رأی کافی شد)

رئیس - عده کافی است آقایانی که

با یکساعت دیگر در اول جلسه پنجشنبه

بشنیدن بیانات آقای حائری زاده موافقت

دارند قیام فرمایند (اکثر برخاستند) تصویب

شد

(۵ - تعیین موقع و دستور

جلسه بعد - ختم جلسه)

رئیس - جلسه ختم میشود و جلسه

آینده صبح پنجشنبه و دستور یکساعت اول

وقت دفاعیات آقای حائری زاده

(مجلس یکساعت و ده دقیقه بعد از

ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی - اورنگ